

عوامل مهاجرت عالمان شیعه افغانستان در دو سده اخیر

□ محمدرضا ضیایی *

چکیده

مهاجرت یک پدیده اجتماعی است که از گذشته‌های دور میان جوامع بشری وجود داشته است. علمای اسلام برای کسب علم و دانش به شهرها و کشورهای مختلف مهاجرت می‌کردند. عالمان شیعه افغانستان نیز در دو سده اخیر بر اثر عواملی ناگزیر به مهاجرت شده‌اند. واکاوی عوامل مهاجرت عالمان شیعه افغانستان در دو سده اخیر، از منظر تحلیل تاریخی، دارای اهمیت خاص است. مسأله این پژوهش در وجه کلی بررسی و تحلیل عوامل مهاجرت عالمان شیعی افغانستان در دو سده اخیر است. این پژوهش با انگیزه شناخت عوامل مهاجرت عالمان شیعه افغانستان انجام گرفته است. نیل به این مقصد در سایه توصیف و تبیین وضعیت سیاسی- اجتماعی شیعیان افغانستان و جایگاه علما در دو سده اخیر با گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای و به روش توصیفی تحلیلی میسر است. برونداد این پژوهش این است که با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی شیعیان افغانستان در دو سده اخیر به ویژه در برخی مقاطع تاریخی مانند؛ دوران عبدالرحمن و اخلافش، دوران به قدرت رسیدن کمونیستی و تجاوز شوروی، عالمان شیعه افغانستان به خاطر حفظ جان، حفظ دین و مذهب، کسب علم و دانش و بازسازی و احیای حوزه‌های علمیه شیعه در افغانستان، به کشورهای همسایه از جمله ایران و عراق مهاجر شدند.

کلیدواژه‌ها: شیعیان افغانستان، عالمان شیعه افغانستان، مهاجرت عالمان افغانستان و حوزه‌های علمیه شیعیان افغانستان.

* دکتری تاریخ اسلام جامعه المصطفی ص العالمیه (rezaziae19@yahoo.com).

مقدمه

مهاجرت پدیده ایست همزاد با جهان هستی که سابقه‌ای بسیار قدیمی و طولانی دارد. می‌توان گفت از نخستین دوره‌های حیات بشر، انسانها عمدتاً برای یافتن منابع معیشتی جدید مهاجرت می‌کردند و حتی برای بدست آوردن غذا فاصله‌های بسیار زیادی را طی می‌کردند. البته این تنها انسانها نبوده‌اند که برای تأمین نیازهای مادی خویش مهاجرت می‌کردند، بلکه در میان جانداران دیگر نیز این پدیده وجود دارد. بسیاری از انواع جانداران به عنوان مهاجر شناخته شده‌اند؛ مانند پرندگان مهاجر که برای ادامه حیات، گاهی تقریباً سراسر کره زمین را سیر می‌کنند و بعضی از آنها از منطقه قطب شمال تا منطقه قطب جنوب را پرواز می‌کنند. بدین ترتیب، گاهی برای حفظ حیات خود، در سال کیلومترها راه را پرواز می‌کنند. این خود می‌رساند که هجرت یکی از پدیده‌های مهم و قوانین جاودانه حیات و زندگی موجودات زنده است.

بنابراین، مهاجرت به عنوان یک جریان و یک حرکت ثمربخش مدنی، تمدن‌ساز و موثر در پیشرفت و گسترش علوم مختلف و در مواردی در بسط و گسترش پیشرفت اسلام و بطور کلی بعنوان یک اصل مهم و اساسی در نظام اجتماعی اسلام مطرح است. یکی از مفاهیمی که از نگاه ارزشی در قرآن کریم و آموزه‌های دینی به صورت وسیعی با ابعاد مختلف انعکاس یافته موضوع هجرت است و این مهم بعنوان یک دستور سازنده اسلامی در بیش از ۱۴ آیه قرآن کریم به زبانهای مختلف آمده است که در آن تشویق و ترغیب به هجرت شده است. عالمان شیعی افغانستان نیز با توجه به اهمیت هجرت در اسلام، از سرزمین آبابی خویش مهاجرت کردند که البته عوامل متعددی در مهاجرت این عالمان دینی دخیل بوده که در ادامه، بحث خواهد شد.

در سده‌های اخیر به ویژه در این دو قرن که افغانستان به عنوان یک کشور مستقل مطرح شده و نام آن از «خراسان» به «افغانستان» تغییر پیدا کرده است، شاهد مهاجرت شیعیان این کشور از جمله عالمان دینی به کشورهای همسایه و غیرهمسایه هستیم. به همین جهت، یکی از محققان معتقد است: افغانستان یکی از کشورهایی است که در دو دهه پایانی قرن بیستم

میلادی، بیشترین حجم مهاجرت را در سطح جهان داشته است. براساس گزارش سایت countryreports، در سال ۱۳۸۱ میزان مهاجرت خالص افغانستان، ۷/۱۰ نفر از هر هزار نفر بوده است (بختیاری، ۱۳۸۵:۹۹)

شیعیان این کشور از جمله عالمان دینی، در دو سده اخیر، حداقل سه مهاجرت بزرگ را تجربه کرده‌اند که آثار و پیامدهای زیادی را در پی داشته‌اند: نخست مهاجرتی که در زمان حکومت حکومت عبدالرحمان اتفاق و افتاد و در پی آن بسیاری از شخصیت‌های علمی و فرهنگی شیعیان افغانستان به دیگر کشورها مهاجرت کردند. این مهاجرت را حکومت متعصب عبدالرحمن در دهه پایانی قرن نوزدهم میلادی بر آنها تحمیل کرد، و دیگری مهاجرتی که رژیم مارکسیستی بر عالمان دینی تحمیل کرد. برآمد حزب کمونیست تحت عنوان حزب دموکراتیک خلق که در سال ۱۳۵۷ ش. روی کار آمد و به دستگیری و اعدام عالمان دینی اقدام کرد برخی از علمای شیعه که توانستند نجات پیدا کنند به مهاجرت اقدام کردند. سومین مرحله مهاجرت عالمان دینی افغانستان، بعد از سلطه طالبان به افغانستان بود. علاوه بر این‌ها در موارد دیگر نیز شاهد مهاجرت عالمان دینی افغانستان به حوزه‌های علمیه بزرگ شیعه؛ مانند حوزه‌های علمیه ایران، عراق و سوریه هستیم که طبعاً بر اثر عواملی به وقوع پیوسته است. در این بخش تلاش بر این است که عوامل و چگونگی مهاجرت عالمان شیعی افغانستان را مورد بحث و بررسی قرار گیرد و مشخص گردد مهاجرت آنان در کدام یک از انواع مهاجرت که در دین مقدس اسلام از اهمیت و جایگاه خاص برخوردار است، جای می‌گیرد؟

۲. مفاهیم

با توجه به نقش و جایگاه مفهوم‌شناسی در پژوهش‌های علمی و اهمیت شناخت معنی واژگان در تبیین موضوع بحث، ضرورت دارد ابتدا واژه‌ها، کلمات و مفاهیم کلیدی مورد استفاده در این پژوهش، مورد بحث و بررسی قرار گیرد:

۲-۱. مهاجرت

مهاجرت مشتق از هجر، به معنای ترک کردن محل زندگی در راه خدا، (صاحب بن عباد، ۴۱۴ق، ۳: ۳۷۲). سفر کردن از وطن خود به جای دیگر برای اقامت دائم آمده است. (انوری، ۱۳۸۱، ۷: ۷۵۱۱). بنابراین «هجرت» از لحاظ لغوی به معنای بریدن از یک شیء و کوچیدن از محلی به محل دیگر (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ۵: ۲۴۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۵: ۲۵۱؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۳: ۵۱۴؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۷: ۶۰۷). به کار رفته است و به همین جهت است که انتقال از یک مکان به مکانی دیگر را مهاجرت می‌گویند؛ زیرا شخص مهاجر وقتی از مکانی به مکان دیگر منتقل می‌شود، رابطه خود با مکان سابق را قطع می‌کند.

یکی از صاحب نظران هجرت را چنین تعریف کرده است:

هجرت یعنی دوری گزیدن، حرکت کردن، کوچ کردن از وطن، از یار و دیار، همه را پشت سر گذاشتن، برای چه؟ برای نجات ایمان. معلوم است که چنین چیزی نمی‌تواند از نظر منطق اسلام محدود به یک زمان معین و به یک مکان معین باشد، ولی البته شرایطی دارد. هجرت یعنی دوری گزیدن از خانمان، و از زندگی و از همه چیز دست شستن برای نجات ایمان. پس معنایش این است که اگر ما در شرایطی قرار گرفته‌ایم که ایمانمان در خطر است، ایمان جامعه ما در خطر است، اسلام ما در خطر است، امر دایر است که ما از میان شهر و خانه و لانه، و ایمان یکی را انتخاب کنیم (یا در خانه و لانه خودمان بمانیم و ایمانمان یا ایمان دیگران به این وسیله از دست برود و یا برای اینکه ایمان را نجات بدهیم از خانه و لانه خود صرف نظر کنیم) اسلام دومی را انتخاب می‌کند (مطهری، ۱۳۷۲، ۲۳: ۵۷۸-۵۷۹).

براین اساس، مهاجرت یک پدیده اجتماعی است که سابقه بسیار طولانی دارد و امروزه نیز در نظام‌های بین‌المللی امری معقول و پذیرفته شده است. به همین جهت برخی کشورهای مهاجرپذیر یا کشورهایی که زیاد مهاجر دارند، وزارت‌خانه‌ای را به این جهت در نظر گرفته‌اند. به عنوانه نمونه در افغانستان وزارت امور مهاجرین و عودت‌کنندگان یکی از وزارتخانه‌های دولت جمهوری اسلامی افغانستان است.

۲-۲. افغانستان

افغانستان سرزمینی کوهستانی در قلب آسیا است که در بین تعدادی از کشورها محصور گردیده است. جمهوری اسلامی ایران در غرب آن، و جمهوری‌های آسیای میانه مانند تاجیکستان، ازبکستان، و ترکمنستان در شمال آن. چین در شمال شرق و پاکستان در جنوب و شرق آن موقعیت دارد. (اسعدی، ۱۳۶۶: ۶۶). این کشور به دریای آزاد نیز راه ندارد. (دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۲۳). در رابطه با مساحت افغانستان با توجه به وضعیت اقتصادی - سیاسی حاکم بر کشور، نظریه‌های گوناگون ارائه شده است که آنچه به واقعیت نزدیک‌تر است ۶۵۰۰۰۰ کیلومتر مربع است (همان).

این سرزمین که در گذشته به نام «خراسان» یاد می‌شد در حال حاضر اقوام مختلفی را در خود جای داده است که عبارتند از: پشتون، هزاره، ازبک، تاجیک و اقلیت‌های دیگر. این سرزمین در قرون و اعصار گذشته مهد تمدن بشری بوده است. افغانستان در هزاره پنجم و ششم قبل از میلاد دارای صنعت ابزار سنگی و چوبی بوده، و در هزاره سوم و چهارم قبل از میلاد صنعت زراعت و دامداری را ابداع کرده بودند، و از تمدن‌های مهم خاورمیانه به حساب می‌آمد (لورل کورنا، ۱۳۸۳: ۲۶). با توجه به اینکه اطلاق نام افغانستان در این سرزمین، پیشینه تاریخی ندارد و دو قرون گذشته به نام خراسان یا سیستان یاد می‌شده است، ضرورت دارد افغانستان در ضمن این دو عنوان تاریخی بحث و بررسی شود.

۳. عوامل هجرت علماء

در فرهنگ غنی اسلام «هجرت» از مفاهیم مهم ارزشی به حساب می‌آید. به همین جهت مهاجرت که در صدر اسلام به وجود آمد و پیامبر اعظم با یارانش از مکه به مدینه مهاجرت نمودند، الگو و معیار برای جایگاه و مقام افراد قرار داده شد و مهاجران از احترام خاصی نزد انصار برخوردار بودند. آنها حتی خانه‌هایشان را نیز در اختیار مهاجران قرار دادند. به عنوان نمونه حارثه بن نعمان که یکی از سرمایه داران انصار به حساب می‌آمد و چندین خانه در مدینه و اطراف مدینه داشت، تعدادی از خانه‌هایش را در اختیار مهاجران قرار داد. (واقعی،

۱۳۷۴، ۱: ۲۲۳ و ۴: ۲۲۹). در قرآن کریم و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام به هجرت اهمیت فراوان داده شده و هجرت در کنار ایمان و جهاد قرار داده شده است. قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوُوا وَ نَصَرُوا أَوْلِيَّكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (انفال: ۷۲). کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کردند، و آنها که پناه دادند و یاری نمودند، آنها یاران یکدیگرند». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۱۷۶).

۱-۳. حفظجان و فرار از ظلم

یکی از عوامل هجرت حفظ جان و نجات از ظلم و ستم است. در قرآن کریم هجرت به خاطر حفظ جان امری مهم، حکیمانه و پسندیده تلقی گردیده است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ۱۳: ۳۵۵).

«فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (قصص: ۲۱). موسی از شهر خارج شد در حالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای؛ عرض کرد: «پروردگارا! مرا از این قوم ظالم رهایی بخش»». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۳۸۷).

قرآن کریم می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَبُوَّتَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۱). آنها که مورد ستم واقع شدند و به دنبال آن در راه خدا مهاجرت اختیار کردند، جایگاه پاکیزه‌ای در دنیا به آنها خواهیم داد».

بنابراین، می‌توان گفت یکی از عوامل مهم مهاجرت عالمان دینی افغانستان به کشورهای ایران، عراق و سوریه، حفظ جان بوده است که آنان بعد از هجرت به این کشورها جذب حوزه‌های علمیه گردیدند و با تلاش و سخت‌کوشی به مقام بالایی از علم و دانش دست پیدا کرده و منشأ آثار و برکات گردیدند؛ زیرا برخی حکومت‌های جور در افغانستان؛ مانند حکومت عبدالرحمان خان جابر، طلاب و روحانیون را یا به نحوی از انحاء از بین می‌برد؛ یعنی آنها را قتل عام می‌کرد، یا آنان را وادار به مهاجرت می‌نمود. از این‌رو در مناطق شیعه‌نشین، تعداد علماء و روحانیون از تعداد انگشتان دست فراتر نمی‌رفت. چنان‌که یکی از

محققان در این زمینه می‌نویسد:

در سال ۱۲۷۴ه.ش عبدالرحمن دستور داد تمامی ملاها، کربلائی‌ها، سادات و زوآرهای هزاره را دستگیر و به کابل منتقل شوند. پیرو دستور فوق در فاصله کوتاهی نزدیک به ۹۰۰ تن از متنفذین مردم دستگیر و به کابل انتقال یافتند. (موسوی، ۱۳۸۷: ۱۶۹-۱۷۸).

بنابراین، یکی دیگر از مسائل بسیار مهم در این دوره تاریخی برای شیعیان افغانستان نبود افراد متخصص و آگاه در حوزه علوم اسلامی است. علماء و اندیشمندان شیعه در افغانستان در این برهه از تاریخ، یا توسط حکومت عبدالرحمان خان به شهادت رسیدند، یا مجبور به ترک وطن و آوارگی شدند. (یزدانی، ۱۳۷۰: ۳۶۸). بدین جهت افرادی که بتواند پاسخ‌گوی مسائل دینی، اعتقادی و مذهبی مردم تشیع افغانستان باشد، کمتر وجود داشت؛ و شیعیان افغانستان در بلا تکلیفی به سر می‌بردند؛ زیرا عالمانی هم که از زیر تیغ جلادان خونخوار عبدالرحمان جان سالم بدر برده بودند مجبور به مهاجرت به یکی از کشورهای همسایه از جمله ایران، عراق و سوریه گردیدند.

بنابراین، یکی از عوامل مهم مهاجرت عالمان دینی شیعیان افغانستان، فرار از ظلم و ستم، قتل و کشتار بسیار وحشیانه برخی حکومت‌های جور در افغانستان بوده است؛ زیرا عالمان دینی به خاطر موقعیت و جایگاه اجتماعی که داشتند، از جمله گروه‌های بودند که برخی حکومت‌های جور مانند حکومت عبدالرحمان خائن و جنایت‌کار تحمل آنان را نداشتند و دست به کشتار بی‌رحمانه و قتل عام عالمان دینی زدند. بدین جهت عالمان دینی تلاش کردند ولو از طریق مهاجرت، خود را از تحت شکنجه و ظلم عبدالرحمان غدار و اخلاف و اطرافیان، خلاص کنند و جانشان را نجات بخشند.

انگلیس چندین بار به افغانستان حمله نظامی کرده و در کل سه مرتبه جنگ‌های بی‌سار مهم و تمام عیار علیه مردم مسلمان افغانستان راه انداخته است که متأسفانه در هر سه مرتبه پیامدهای ناگوار فراوان، از قبیل ویرانی، کشتار و نابودی زیرساخت‌های فرهنگی و اقتصادی را در پی داشته است. پس از آنکه انگلیس موفق نشد از طریق زور و سرنیزه بر افغانستان سلطه

پیدا کند و افغانستان را به استعمار خود درآورد، سیاست نرمش به خرج داده و نیروهای خود را از افغانستان بیرون برد، اما نوکر گوش به فرمان خود امیر عبدالرحمان (۱۹۰۱-۱۸۸۰م) را به قدرت رساند و پادشاهی افغانستان را به وی داد. بدین وسیله مردم افغانستان را با به حکومت رساندن مهره داخلی و خروج نیروهای نظامی‌اش فریب داد. بدین ترتیب عبدالرحمان جنگ‌های فراوان داخلی را در افغانستان براه انداخت که نیمی از جمعیت کشور را به ورطه نابودی رساند یا آنها را از افغانستان فراری داده و به دیار غربت و مهاجرت فرستاد. از جمله گروه‌های قومی که توسط عبدالرحمان مهره انگلیس در افغانستان، قتل عام شدند شیعیان افغانستان بودند.

عبدالرحمان هدفش رام کردن مردم هزاره نبود، بلکه هدف اصلی او نابود کردن هزاره‌ها بود. بدین منظور او در افغانستان دست به تصفیه قومی زد و می‌خواست در افغانستان غیر از قوم پشتون، اقوام دیگر مخصوصاً هزاره که مذهب شیعه هم داشتند وجود نداشته باشند. میر محمد صدیق فرهنگ می‌نویسد:

امیر عبدالرحمان که مانند تمام مستبدان مردی سخت بدگمان بود، دو پسر سردار مذکور (شیرعلی خان جاغوری) را به قتل رسانید و در نتیجه این کار رابطه بین دولت و مردم هزاره قطع شد. در سالهای بعد، امیر هزاره‌های شیخ‌علی را که در سر راه کابل و مزار سکونت داشتند و متعرض کاروان‌ها می‌شدند را به سختی مجازات نمود و عده قابل توجه از آنها را به ترکستان و سایر نقاط کوچ داد. این اقدامات به قدری مؤثر بود که به روایت سراج التواریخ: «دره ترمش و دره وادو و دره اشرف و سایر نقاط موطن و مسکن هزاره شیخ‌علی از وجود ایشان و غیره مردم تهی گردید... و حضرت والا فرمان کرد که از مردم افغانه سکنه غوری و بغلان در مواضع مذکوره جای بدهند (فرهنگ، ۱۳۸۰: ۴۰۰).

هدف عبدالرحمان، از قتل عام و غارت مردم هزاره و کوچ دادن آنها، تخلیه مسکن هزاره‌ها و جای دادن پشتون‌های کوچی هند بریتانوی بود. او می‌خواست هزاره‌ها را حذف نموده و پشتون‌های هندو و پاکستان را در سرزمین‌های هزاره اسکان دهد که این نقشه عبدالرحمان بعد از قتل عام هزاره‌ها به مرحله اجرا نیز گذاشته شد. این مسئله را خود عبدالرحمان بارها

به افغانان تذکر داده است و آنها را به تصرف املاک و زمین های هزاره تحریص و تشویق کرده است. در جایی او چنین نوشته است.

درانی ها مردمی بودند و غیرت قومی داشتند از هردو خانه یک نفر کمر بسته همانا پنجاه هزار مرد جرار می شدند که دمار از روزگار هزاره کشید و جودشان را از مملکت افغانستان نیست و نابود می کردند و از امر مکنون خاطر والا که پیش نهاد ضمیر منیر دارد و می خواهد که اراضی و املاک هزاره را به مردم درانی بدهد، آگاه می شدند... املاک هزاره صاحب و قابض شوند و اکنون مردم درانی بر بستر غفلت خوابیده خیر و شر خود را نیک نمی دانند (کاتب، ۱۳۷۰، ۳: ۶۰۹).

او مساجد و حسینیه های شیعیان را تخریب یا تغییر کاربری داد و عالمان دینی شیعه را قتل عام نمود. چنان که یکی از مورخان در مورد حضور علماء در منطقه بامیان و قتل عام آنان توسط عبدالرحمان جبار و جنایت پیشه می نویسد:

... تلفات روحانیون نسبت به فئودال ها بیشتر بود، زیرا فئودال ها اغلب به دولت تسلیم شدند. در حالی که روحانیون کشته و یا فراری گردیدند. از یکاولنک، صد خانوار روحانی به دست دولت افتاد و یک هزار خانوار روحانی موفق به فرار گردید و دو هزار و یک صد روحانی در جنگ کشته شدند (غبار، ۱۳۸۴: ۶۶۹).

بدین ترتیب، عالمان دینی که از شمشیر نسل کشی انگلیس جان سالم به در برده بودند، توسط عبدالرحمان که مزدور انگلیس بود به شهادت رسیدند و آن عده که باقی مانده بودند مهاجرت و ترک وطن را اختیار نمودند. به عنوان نمونه افرادی مانند؛ شیخ عبدالله فاضل قندهاری، سید جمال الدین افغانی، آیت الله محمد کاظم هروی خراسانی، علامه فیض محمد کاتب هزاره، ملا افضل ارزگانی، حیدر قلی خان سردار کابلی، از جمله عالمانی بودند که از ظلم و قتل عام های عبدالرحمان جان سالم به در برده و مهاجرت اختیار نمودند. (ناصری داوودی، ۱۳۷۹: ۴۳؛ همو، ۱۳۸۶: ۱۰۱). رژیم مستبد و خودکامه عبدالرحمان خان، که با استفاده از شگردهای گوناگون به قتل عام و نابودی شیعیان و هزاره ها مبادرت ورزید، برای تکمیل این سیاست خصمانه در صدد دستگیری، حبس و اعدام علماء و رهبران مذهبی شیعه که مروج احکام تشیع و حافظ مکتب جعفری در افغانستان بودند، برآمد (سجادی، ۱۳۸۰: ۹۹؛ ضیایی،

۱۳۹۸: ۱۹۹). سختگیری‌های بیش از حد و ظلم و خفقانی که علیه شیعیان و عالمان دینی وجود داشت، علمای شیعه را وادار به مهاجرت نمود.

بدین ترتیب یکی از عوامل مهاجرت عالمان دینی شیعیان افغانستان، فرار از ظلم و قتل عام‌های حکومت‌های جور بوده است؛ زیرا ماندن آنان در کشور مساوی با کشته شدن بود، از این رو برخی از عالمان که از قتل عام‌ها باقی مانده بودند برای حفظ جان خویش از کشور مهاجرت نموده به سوی کشورهای همسایه و در حوزه‌های بزرگ شیعی مانند حوزه علمیه نجف اشرف، مشهد مقدس، قم و سوریه پناه بردند.

۲-۳. حفظ دین و مذهب

یکی دیگر از عوامل هجرت که در دین مقدس اسلام به آن تأکید شده است؛ هجرت برای حفظ دین است؛ بدین معنا که اگر انسان در مکانی زندگی کند که دینش در خطر باشد و شخص نسبت به دین و ایمان خویش ترس داشته باشد، لازم و ضروری است که مهاجرت کند. چنان‌که گفته شده است:

مسلمانان مورد ظلم و ستم اهل مکه واقع شدند و برای حفظ دین و آیین خود به سوی خدا گریختند، بعضی به حبشه، و از آن جا بعدها به مدینه رفتند. بعضی گفته‌اند آنها کسانی هستند که پس از هجرت پیامبر ﷺ در مکه زندانی بودند و هر وقت بیرون می‌رفتند کفّار آنها را تعقیب و مجبور به بازگشت می‌کردند؛ از جمله آنها بلال، صهیب، عمار و خباب بودند. (طبرسی، ۱۳۷۵، ۳: ۳۸۴). چنان‌که در حدیثی از پیامبر اعظم نقل شده است که حضرت فرمود:

«مَنْ فَرَّ بِدِينِهِ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ وَإِنْ كَانَ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ اسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ وَكَانَ رَفِيقَ أَبِيهِ إِبْرَاهِيمَ وَنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ ﷺ» (ورام، ۱۴۱۰، ۱: ۳۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵۱: ۴۹۰). «هر کس به خاطر دینش از جایی به جای بگریزد، هر چند که یک وجب زمین باشد، بهشت بر او واجب می‌شود، و همراه پدرش ابراهیم و پیامبرش محمد ﷺ باشد.»

بنابراین، یکی از عوامل مهاجرت حفظ دین و ایمان است که در آموزه‌های اسلامی و تعالیم دینی به آن تأکید شده است. عالمان دینی افغانستان در برخی مقاطع تاریخی به خاطر

حفظ دین و ایمان خویش از وطنشان مهاجرت کرده و به یکی از کشورهای اسلامی از جمله ایران، عراق و سوریه مهاجرت کردند و در حوزه‌های بزرگ و کهن شیعی پناه برده و به تحصیل، تحقیق و تعلیم پرداختند. به گواهی تاریخ، بعد از روی کار آمدن حکومت ظالمانه عبدالرحمان و ظلم و فجایعی که بر مردم هزاره روا داشت، ضمن تلاش در راستای تصفیه قومی، به تصفیه مذهبی نیز اقدام نمود. از برنامه‌های این حاکم ستمگر، طرح سنی‌سازی در افغانستان بود. هدف دولت عبدالرحمان از این طرح ایجاد افغانستان یکپارچه به لحاظ سیاسی و عقیدتی بود. او می‌خواست افغانستانی به وجود بیاورد که همه مذهب سنی داشته باشد، در حالی که عالمان بزرگ جهان اسلام، شیعه و سنی را برادر و مذهب شیعه را یکی از مذاهب اسلامی دانسته‌اند چنان‌که عالمان بزرگ شیعیان افغانستان به این مهم تأکید کرده‌اند.

ولی در افغانستان برخی حکومت‌ها تلاش کردند تصفیه قومی و مذهبی نمایند و پیروان مذهب شیعه را سرکوب کردند. گفته شده است که در زمان عبدالرحمان دستور داده شد در مساجد شیعیان، امام جماعت و مؤذن از اهل سنت باشند و شیعیان موظف بودند که پنج وقت نماز جماعتشان را به آنها اقتدا نمایند. عبدالرحمان دستور داد که در هر منطقه هزاره‌نشین مسجدی ساخته شود و همگان ملزم بودند، احکام دین را به طریقه اهل سنت انجام دهند. (یزدانی، ۱۳۷۰: ۳۳۳). علاوه بر این، در سال ۱۳۱۰ ه. ق مطابق با ۱۸۹۳ م، ملاهای اهل سنت نظیر سیدمحمد محقق و سیدمحمد قندهاری، فتوای تکفیر شیعیان را صادر و عزاداری امام حسین علیه السلام را ممنوع نمودند. (شیوانی، ۱۳۸۵: ۱۳۵). بدین جهت، بسیاری از عالمان دینی شیعه افغانستان به خاطر اینکه دین و مذهب‌شان را حفظ نمایند از افغانستان مهاجرت نموده و برخی به حوزه علمیه نجف اشرف رفتند.

بنابراین یکی دیگر از عوامل و اهداف مهاجرت عالمان شیعی افغانستان؛ حفظ دین و مذهب بوده است؛ زیرا سیاست عبدالرحمان، فقط تصفیه قومی نبود، بلکه از لحاظ مذهبی نیز به شدت متعصب بود و یکی از اقدامات زشت و ناپسند عبدالرحمان، سوءاستفاده از مذهب، تکفیر شیعیان و راه انداختن جنگ مذهبی بود و آنچه که باعث پیروزی و موفقیت

ایشان در مقابل هزاره‌های شیعه گردید، طرح و اجرای توطئه شوم تکفیر مردم هزاره بود. عبدالرحمان برای این کار برخی علمای اهل سنت را یا تهدید و تطمیع کرد و یا آنها را که دین و ایمان نداشتند، وادار کرد تا فتوایی مبنی بر کفر والحاد هزاره‌ها صادر نماید و از این طریق یک بسیج عمومی علیه هزاره‌های بی‌دفاع انجام داد که منجر به قتل عام، اسارت و مهاجرت مردم هزاره شد. عبدالرحمان دو نفر از این عالمان سست‌عنصر را به هر نحوی تشویق یا تهدید کرد که با استفاده از آیات قرآن و احادیث نبوی رساله‌ای مبنی بر کفر هزاره‌ها بنویسند تا تمام اهل سنت را به جنگ علیه هزاره‌ها تشویق و ترغیب نمایند. آقای ریاضی این قضیه را چنین می‌نویسد:

... امیر عبدالرحمان مجبور به تدبیرات چندی شد، من جمله ملاصید محمد نام کوسج معروف را که در لقب صید محمد ممتحن می‌گفتند و از علمای اعلی‌م اهل سنت و بسیار محیل بود با صید محمود قندهاری تشویق کرد بر اینکه کتابچه و اعلانی به عوام انشا نمایند در ثبوت تکفیر طایفه ای بربری و رد عموم روافض، مشروط بر اینکه در عنوانات مندرجه ای آن برای دلایل بعضی آیات قرآنی و احادیث نبوی راضی کنند و ملت سنی را عموماً ترغیب و تحریص به جنگ و دفاع بربریان نمایند (ریاضی هروی، ۱۳۶۹: ۳۱۹).

در سال ۱۳۱۰هـ/ ۱۸۹۳م ملا صید محمد تکلیف خود را انجام داد و رساله‌ی خود را مبنی بر تکفیر شیعیان و هزاره نوشت و آن رساله را به سراسر افغانستان پخش کردند، وقتی رساله بین مردم جاهل و کوته فکر افغان‌ها پخش شد، آنها شروع به قتل و غارت و چپاول مردم هزاره کردند، چون هم مبنای شرعی داشتند که فتوای علمای اهل سنت بود و هم حکم قطعی پادشاه مملکت عبدالرحمان را که دستور به قتل و غارت مردم هزاره داده بود. بدین جهت هر کجا شخص سنی با شیعه برمی‌خورد، او را متهم به شیعه و رفض کرده و او را می‌کشت و اموالش را غارت می‌کرد (همان: ۲۲۵-۲۲۷؛ زابلی، بی‌تا: ۱۴۴-۱۴۳). چنان‌که در احوالات خانساری آمده: وقتی از مشهد برگشته است، برخی شیعیان از خوف در ظاهر سنی شده و برخی نیز در تقیه شدید به سر می‌بردند (ناصری داوودی، ۱۳۸۶، ۲: ۱۴؛ رحمانی ولوی، ۱۳۸۳، ۱: ۳۵۱).

این مسئله نسبت به عالمان دینی نیز وجود داشت، ضمن اینکه علما نمی‌توانستند تقیه

کنند، چون گاهی تقیه یک عالم باعث می‌شود پیامدهای منفی زیادی در پی داشته باشد و مردمانی را که آن عالم دین و روحانی را الگوی خویش قرار می‌دانند را به گمراهی بکشانند. بدین جهت علما ترجیح می‌دادند از کشور مهاجرت نمایند. در عین حالی که یکی از برنامه‌های عبدالرحمان ساست سنتی‌سازی نیز بوده است. به همین جهت، مساجد و حسینیه‌های شیعیان، آنهایی که باقی مانده و هنوز تخریب نشده بودند، در اختیار عالمان سنی قرار داده شده بود و برای شیعیان احکام و عقاید اهل سنت را بیان می‌کردند. عالمان دینی شیعه نیز مجبور بودند در این برنامه‌ها شرکت نمایند. بدین ترتیب، شیعیان از جمله عالمان دینی شیعه را به تغییر مذهب وادار می‌کردند. چنان‌که مورخان و محققان، در این زمینه نگاشته است:

رویداد مهم دیگر در این سال (۱۳۱۰) در افغانستان علاوه بر قتل عام بربرستان (هزاره‌جات) احضار علماء و دیگر اهل تشیع در مساجد اهل سنت، گرفتن تکیه‌های شیعیان و سپردن آنها به علمای سنی، که به حضرات محتسب و طلاب واگذار شدند و بی‌احترامی و خرابی آنها و سرانجام، فرار بسیاری از اهالی افغانستان به خاک ایران و اقامت در خراسان با نهایت عسرت» (ریاضی هروی، ۱۳۶۹: ۲۲۶؛ سجادی، ۱۳۷۰: ۹۹).

بدین ترتیب، یکی از عوامل و اهداف مهاجرت عالمان دینی در عصر خفقان عبدالرحمانی و اخلافس، حفظ مذهب بوده است؛ زیرا یا باید از مذهب حاکم پیروی می‌کردند یا مورد خشم حکومت قرار گرفته و به دار آویخته می‌شدند. از این‌رو ترجیح دادند وطن را ترک نموده و مهاجرت اختیار کنند.

در دوران قدرت کمونیستی‌ها در افغانستان نیز که به دستگیری وسیع و اعدام دسته جمعی و بدون محاکمه عالمان دین پرداختند، تعدادی از عالمانی که از چنگ رژیم مارکسیستی نجات پیدا کردند به هجرت از کشور مبادرت نمودند. اگر عالمی از دینش می‌گذشت و تغییر عقیده داده و به کمونیستی گرایش پیدا می‌کرد و با رژیم مارکسیست از در تعامل و همکاری وارد می‌شد و تغییر عقیده می‌داد، رژیم نیز با آنها کار نداشت بلکه از آن‌ها استفاده ابزاری می‌کرد، چنان‌که عالمانی وجود داشتند که تغییر عقیده داده از رژیم کمونیستی حمایت می‌کردند، رژیم نیز با

آنان با مهربانی رفتار می‌کرد. بعد از سقوط کمونیستی‌ها و روی کار آمدن حکومت مجاهدین، برخی از عالمانی که تغییر عقیده داده و به مارکسیست تمایل پیدا کرده بودند و به خلقی معروف شدند اعدام و از سرکوه به پایین انداخته شدند. (غفاری دره صوفی، ۱۳۹۹/۲/۷). بدین ترتیب، علمای شیعه به خاطر حفظ دین خود و سایر شیعیان به مبارزه علیه رژیم مارکسیستی پرداختند و تعداد زیادی از عالمان، مانند آیات عظام حضرت آیت الله محقق کابلی، حضرت آیت الله اسحاق فیاض، علامه مدرس افغانی، حضرت آیت الله آصف محسنی از چنگ رژیم فرار کرده و به کشورهای ایران و عراق مهاجرت کردند و به تحصیل علوم اسلامی پرداختند.

این درحالی است که بسیاری از علمای تراز اول شیعه به دست رژیم سفاک مارکسیستی در افغانستان به شهادت رسیدند، مانند علامه اسماعیل مبلغ، آیت الله سیدسرور واعظ، سید عبدالحمید ناصر و ده‌ها عالم عامل دیگر که هرکدام از نوابغ روزگار بودند و خدمات علمی و فرهنگی در جامعه انجام داده بودند (شفایی، ۱۳۶۷: متعدد).

۳-۳. کسب علم و دانش

یکی دیگر از عوامل مهم مهاجرت که در اسلام و مذهب تشیع پیشینه‌ای درخشان دارد مهاجرت برای کسب علم و دانش است. چنان‌که در احوالات عالمان دینی از قرون اولیه مشاهده می‌گردد که برای کسب علم به شهرهای مختلف اسلامی مهاجرت می‌کردند. به عنوان نمونه شیخ صدوق رحمته‌الله‌علیه یکی از عالمان برجسته شیعه است که برای کسب معارف اسلامی از قم به شهرهای مختلف خراسان مهاجرت کرده است. یکی از مهاجرت‌های ایشان به سرزمین افغانستان و شهر بلخ است. چنان‌که یکی از محققان در این زمینه نگاشته است:

از جمله فعالیت‌های شیخ صدوق در مسیر رشد و شکوفایی اندیشه شیعی و معرفی اهلیت علیه‌السلام مسافرت‌های آن عالم جلیل‌القدر، در مناطق مختلف جهان اسلام است. وی برای رسیدن به این هدف بلند، به مراکز مختلف علمی مسافرت نمود، از آن میان مسافرت‌های تحصیلی، تعلیمی و حدیث‌پژوهی ایشان به شرق جهان اسلام است. وی به

طور مکرر از وطن خویش قم، به سایر مناطق شیعه‌نشین از جمله خراسان و مخصوصاً بلخ مسافرت نمود (ضیایی، ۱۳۹۸: ۱۰۳). وی در همین مسافرت بود که وارد مرو رود (بالا مرغاب فعلی که شهرکی در مرز ترکمنستان و یکی از ولسوالی‌های ولایت بادغیس) گردید. وی در آنجا از علمای بزرگی مانند ابویوسف رافع بن عبدالله بن عبدالملک، و ابوالحسین محمد بن علی بن شاه فقیه مروزی استفاده نمود و حدیث شنید. گفته شده است که شیخ صدوق در خانه ابوالحسین محمد بن علی بن شاه فقیه از محضرش استفاده می‌کرد (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ۱؛ ۱۶؛ همو، مترجم: مستفید، حمید رضا و غفاری، علی اکبر، ۲: ۴). چنان‌که شیخ طوسی نیز از خراسان به عراق مهاجرت کرده و حوزه علمیه بزرگ شیعی را در نجف اشرف تأسیس کرده است.

در منابع دینی و آموزه‌های وحیانی نیز به هجرت برای کسب علم و دانش اهمیت فراوان

داده شده است. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فُرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ
وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (توبه: ۱۲۲). مومنان همگی نتوانند
سفر کنند، چرا از هر گروه از ایشان دسته‌ی سفر نکنند تا در کار دین، دانش اندوزند، و
چون بازگشتند قوم خویش را بیم دهند، شاید آنان بترسند.

چنان‌که در روایات اسلامی آمده است؛ برای فراگیری علم اگر لازم باشد تا نقطه‌های
دوردست همچون چین مسافرت و مهاجرت کنید. پیامبر اکرم فرمود: «اطلبوا العلم ولو
بالصین». (جیلانی، ۱۴۲۹ق: ۲: ۳۸۹). علم کسب کنید ولو به چین باشد» و در حدیث دیگری
می‌فرماید: «وَ مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ يَطْلُبُ عِلْمًا شِيعَةً سَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ
(طوسی، ۱۴۱۴ق: ۱۸۲)؛ کسی که از خانه اش برای کسب علم خارج می‌شود هفتاد هزار ملک
او را بدرقه می‌کنند و برای او استغفار می‌نمایند».

عالمان دینی افغانستان به‌ویژه در دو سده اخیر مخصوصاً بعد از روی کار آمدن حکومت
فاسد عبدالرحمان جابر که مساجد و مدارس شیعیان را تعطیل کرد و بسیاری از آن‌ها را تغییر
کاربری داد، یا علمای اهل سنت را در آن مساجد و حسینیه‌ها مسقر نمود تا به شیعیان احکام
و شریعت اهل سنت را آموزش دهد و در واقع تغییر مذهب ایجاد نماید، راه کشورهای

همسایه از جمله ایران، عراق و سوریه را در پیش گرفتند و در این حوزه‌های بزرگ به تحصیل علم و معارف اهل بیت علیهم‌السلام مشغول شدند؛ زیرا در افغانستان، زمینه فراگیری علوم اسلامی و آموزه‌های وحیانی برای آنان فراهم نبود و فقط از طریق مهاجرت به دیگر کشورها و حوزه‌های بزرگ شیعی می‌توانستند به فراگیری علوم اسلامی و معارف اهل بیت علیهم‌السلام بپردازند. از طرف دیگر، حوزه‌های بزرگ شیعه در عراق و ایران و سوریه همواره محل تجمع عالمان دینی از کشورهای مختلف جهان اسلام بودند. عالمان دینی شیعه از نقاط مختلف کشورهای اسلامی به این مراکز علمی و فرهنگی روی آورده و از محضر بزرگان حوزه و مراجع تقلید استفاده می‌کردند. عالمان دینی افغانستان نیز به این سنت حسنه پایبند بودند و به این حوزه‌های بزرگ شیعی مهاجرت کردند. امروزه نیز شاهد مهاجرت عالمان و طلاب علوم دینی افغانستان به این حوزه‌های بزرگ هستیم که نشان از علم دوستی و فرهنگ پروری این مردم است.

حوزه علمیه مشهد مقدس، قم مقدسه و نجف اشرف از حوزه‌های بزرگ شیعی است که سابقه درخشان در حدود هزار سال دارد و محل پرورش عالمان بزرگ شیعه به حساب می‌آید. بسیاری از مکاتب فقهی، اصولی تفسیری و دیگر مکاتب علمی از همین حوزه‌های بزرگ بروز و ظهور نموده است. این حوزه علمیه نقش مهمی در نشر معارف اسلامی داشته‌اند و پذیرای طلاب علوم اسلامی از کشورهای مختلف جهان بوده‌اند. عالمان دینی افغانستان به خاطر عشق به تحصیل علوم دینی و معارف اهل بیت علیهم‌السلام از نقاط مختلف کشور به این مراکز آموزشی و تعلیمی مهاجرت کرده، به فراگیری علوم و معارف اهل بیت علیهم‌السلام از محضر بزرگان علم و دانش، اهتمام می‌ورزیدند.

بنابراین، یکی از عوامل مهاجرت عالمان دینی شیعیان افغانستان، کسب علم و دانش بود. همزمان با تغییر نام خراسان به «افغانستان» و روی کار آمدن حکومت احمدشاه درانی، سیاست‌های خصمانه نسبت به شیعیان آغاز و اعمال گردید. این سیاست‌ها در طول زمان، بوسیله حکام بعدی با شدت و ضعف ادامه یافت، ولی به عنوان اصول کلی سیاست‌های

حکام افغانستان پذیرفته شد و باقی ماند. در برخی مقاطع تاریخی فرزندان شیعه از ورود به مکتب (مدرسه دولتی) و تحصیل علم و دانش بازداشته شدند و شیعیان را به دانشگاه و حتی مکتب راه نمی‌دادند، وسعی شان بر این بود که مردم هزاره با سواد نشوند. تحصیل علم و دانش که حق طبیعی هر فرد است و در سایر کشورها، حکومت‌ها تسهیلات در اختیار جوانان و مردمش قرار می‌دهد، و حتی تحصیل را تا یک حدی اجباری می‌کند، اما حکومت افغانستان دروازه علم و مکاتب را به روی مردمش می‌بندد. چنان‌که یکی از نویسندگان در این زمینه می‌نویسد:

هاشم خان اخته عمومی ظاهرخان در دوران صدارت خود طی فرمان نمره ۸۷۵ به وزارت معارف مخفیانه دستور صادر نمود که از دخول فرزندان مردم هزاره در مکاتب عالی مخصوصاً مکاتب عسکری جلوگیری نماید. مسلماً با این برخورد مملوء از خشم و تبعیض، هزاره‌ها به جای اینکه از دستاوردهای علم و دانش مستفید شوند، دانش‌های علمی و ذخایر فرهنگی خویش را از دست دادند» (لعلی، ۱۳۷۲: ۳۵۵).

بدین وصف حکومت وقت نه تنها از ورود شیعیان به دانشگاه و مکاتب جلوگیری کردند، بلکه کتاب‌خواندن را نیز منع کردند. حکومت با ورود کتاب از خارج از کشور مخصوصاً جمهوری اسلامی ایران مخالفت می‌کردند. یکی از محققان درباره کتاب و کتابخانه مدرسه سلطانیه می‌نویسد:

نظر به این که دولت روی کتب زیاد حساسیت داشت، خرید و فروش و مطالعه هر کتاب مجاز نبود، نتوانست کتاب زیاد تهیه نماید، و روی همین جهت کتابخانه مدرسه حدود سه هزار جلد کتاب داشت که برای طلاب ساکن و آنهایی که برای درس می‌آمدند و بعضی افراد در ارتباط با مدرسه، مفید بود (شفایی، ۱۳۶۷: ۴۵).

این تبعیض نژادی و مذهبی باعث شد تا علمای شیعه افغانستان به راهکار برون رفت از این مشکل بیندیشند که بهترین و کارآمدترین راه احداث مکتبخانه‌ها بود؛ چرا که هم از لحاظ اقتصادی به صرفه بوده و هم به مباحث دینی مهمی نظیر اصول دین، عقاید و احکام پرداخته می‌شد.

مکتبخانه‌ها که امروزه نیز در مناطق زیادی از افغانستان به صورت کمرنگ فعال می‌باشد؛

ریشه ژرف تاریخی و فرهنگی در این کشور داشته و منشأ خدمات فراوان فرهنگی، آموزشی، دینی و تمدنی بوده هستند. دلیل عمده حضور مکتبخانه‌ها در مناطق شیعه نشین افغانستان تا این اواخر، عدم توجه حاکمان سنی مذهب به وضعیت آموزشی اطفال شیعه هست. در مناطق شیعه نشین مدارس دولتی بسیار محدود است؛ بطوری که امکان دسترسی برای درس خواندن اطفال را مشکل نموده است. علاوه براین، در بسیاری موارد شیعیان حق درس خواندن در مدارس دولتی را نداشتند.

البته هزاره‌ها با ادامه دادن مکتب خانه‌های سنتی، تأسیس حوزه‌های علمیه و تربیت شخصیت‌های علمی، توانستند این خلأ را پر نمایند و تا حدی با این مشکل مبارزه نمایند. بدین جهت همواره افراد عالم و آگاه در جامعه وجود داشت تا از فرهنگ شیعی و اسلامی شان دفاع نمایند و معارف اسلامی را بین مردم ترویج کنند. علاوه بر این، مهاجرت علماء برای کسب دانش و معارف اسلامی، به حوزه‌های علمیه مشهور شیعی، مانند حوزه علمیه نجف اشرف، قم و مشهد مقدس، نوع دیگر مبارزه با این بی‌عدالتی بوده است. علماء به حوزه‌های علمیه مهاجرت می‌کردند، و بعد از فراگیری علوم اسلامی و معارف اهل بیت به میهن باز می‌گشتند. در نتیجه منشأ خدمت به جامعه محروم شیعیان افغانستان می‌شدند.

حوزه‌های علمیه شیعه حتی در چنین اوضاع و شرایطی نیز دست از فعالیت برنداشت و توانست اعتقادات شیعیان افغانستان را سر پا نگهدارد. ورود روحانیون و عالمان بزرگوار که به خارج از کشور مهاجرت نموده بودند به موطن خود، و تأسیس حوزه‌های علمیه، تکیه‌ها و مساجد شیعی و بازسازی اماکن مذهبی توسط مردم و علمای طراز اول، و آزادی برگزاری مراسمات مذهبی، و تعزیه خوانی حضرت سید الشهداء در ماه محرم و ابراز آن در ملاعام، و بلند شدن اذان شیعی از مأذنه‌های مساجد شیعی و به طور کلی احیای تشیع و بیداری و پیشرفت علم و فرهنگ و ظهور روشنفکران و صاحب نظران شیعی و اثرگذار را از مشخصه‌های دیگر این حوزه‌های علمیه شیعه در افغانستان است (ضیایی، ۱۳۹۸: ۳۸۰).

بدین ترتیب، وقتی عالمان دینی که به کشورهای همسایه و حوزه‌های علمیه بزرگ شیعی

مهاجرت کرده بودند، به افغانستان بازگشتند و برنامه‌های علمی و فرهنگی خویش را پی گرفتند. از جمله دغدغه‌های علمای شیعه در افغانستان، عدم امکانات رفاهی برای طلاب علوم دینی بود؛ زیرا عالمان افغانستان معتقد بودند وجوهات شرعی به حوزه‌های علمیه قم و نجف فرستاده شود. در حوزه‌های علمیه افغانستان چیزی به نام شهریه برای طلاب وجود نداشت. به همین جهت، معمولاً علما و طلاب در فقر و تنگدستی به سر می‌بردند. دلیل این امر نیز این بود که علمای افغانستان معتقد بودند وجوهات شرعی باید به حوزه علمیه نجف و قم و باید بدست مراجع تقلید شیعیان که نایب امام زمان (عج) هستند، قرارگیرد، و کس دیگری حق استفاده از وجوهات را ندارد؛ مگر با اجازه مرجع تقلید.

براین اساس، تمام وجوهات شرعی افغانستان به حوزه‌های علمیه نجف و قم منتقل می‌شد و به طلاب داخل افغانستان هیچ‌گونه کمکی صورت نمی‌گرفت. آیت الله واعظ برای اولین بار در حوزه علمیه محمدیه برای طلاب تحت پوشش این مدرسه، شهریه ماهانه در نظر گرفت. (عادل حسینی، ۱۳۸۹: ۴۳۴). هرچند این شهریه اندک بود اما برای طلاب افغانستان که عادت به گرفتن شهریه نداشتند، کمک هزینه تحصیلی خوبی بود. به همین جهت بسیاری از علمایی که وارد افغانستان می‌شدند، بعنوان وکیل و نایب مرجع تقلید، وجوهات شرعیه را جمع آوری نموده، به حوزه علمیه نجف و قم می‌فرستادند و بخشی از آن را در حوزه‌های علمیه داخل کشور به مصرف می‌رساندند. به همین جهت، برخی از عالمان توسط حکومت افغانستان به جرم بیرون کردن سرمایه ملی از کشور و کمک مالی به ایران و نجف، زندانی و محاکمه می‌شدند. چنان‌که در مورد آیت الله خاساری یکی از عالمان شمال افغانستان؛ این کار انجام شد، و وی را بدون اثبات جرم روانه زندان کردند. در این زمان که حکومت شمال افغانستان به محمدخان مهمند سپرده شده بود، وی حضرت آیت الله خاساری را به جرم واهی و اتهام جمع آوری پول و ارسال آن به خارج از کشور متهم نموده و دستگیر کرد. ایشان مدت دو سال تمام بدلیل این جرم در زندان‌های مخوف نادری ماند. سرانجام بعد از دو سال از زندان آزاد شد، اما به شرط اینکه هیچ‌گونه فعالیتی در امور فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نداشته باشد (ناصری

داوودی، ۱۳۸۶، ۲: ۱۶ و ۱۷؛ ضیایی، ۱۳۹۸: ۲۱۹).

در چنین شرایطی زمینه تحصیل و کسب دانش برای طلاب علوم دینی فراهم نبود، بسیاری از عالمان دینی و طلاب که خانواده‌های شان از لحاظ اقتصادی در ضعف قرار داشتند، و قدرت ادامه تحصیل نداشتند و طبعاً از تحصیل باز می‌ماندند. بدین ترتیب وقتی استادی تشخیص می‌داد فلان شاگرد استعداد سرشار دارد و اگر در منطقه بماند این استعداد از بین می‌رود، او را به هجرت به حوزه‌های علمیه بزرگ شیعی مانند حوزه‌های علمیه قم و نجف تشویق می‌کرد تا از برکات معنوی و مادی این حوزه‌های بزرگ شیعی و از اساتید و مراجع عظام تقلید برخوردار باشند و در کنار بارگاه ملکوتی امام علی علیه السلام، امام رضا علیه السلام و حضرت فاطمه معصومه علیه السلام به تحصیل علم و دانش بپردازند و برای شیعیان محروم افغانستان کارهای علمی و فرهنگی انجام دهند.

بنابراین، عالمان شیعه افغانستان در طی دو قرن اخیر به خاطر حفظ جان و نجات از ظلم و ستم، حفظ دین و مذهب و برای کسب علم و دانش به کشورهای مانند ایران، عراق و سوریه مهاجرت نمودند. بسیاری از این عالمان دینی بعد از تحصیل علوم اسلامی و معارف اهل بیت به میهن خویش بازگشته مصدر خدمات علمی و فرهنگی گردیدند. آنان علاوه بر فعالیت‌های علمی و فرهنگی از قبیل تربیت شاگرد، برگزاری جلسات وعظ و سخنرانی هفتگی به تأسیس مراکز علمی و فرهنگی مانند مدارس دینی، مساجد و حسینیه پرداختند.

برخی از عالمان دینی در حوزه‌های بزرگ شیعه مانند؛ حوزه علمیه نجف اشرف، مشهد مقدس، قم و سوریه، یا بخاطر شرایط نامناسب کشور و یا به خاطر عشق به کسب علم و دانش و ماندن در کنار بارگاه ملکوتی ائمه علیهم السلام، ماندگار شدند و ضمن کسب علوم به فعالیت‌های علمی و فرهنگی مانند، تربیت شاگرد و تدوین کتاب پرداختند که در تحقیقی به نقش این عالمان دینی در گسترش علوم اسلامی در فصل آخر پرداخته خواهد شد.

۳-۴) بازسازی و احیای حوزه‌های علمیه افغانستان

یکی از عوامل مهم مهاجرت علمای شیعه افغانستان، بازسازی و احیای دوباره حوزه‌های

علمیه در افغانستان است؛ زیرا افغانستان از جمله کشورهای است که در گذشته دارای حوزه‌های علمیه غنی و شخصیت‌های تأثیرگذار در فرهنگ و تمدن اسلامی بوده است. هرچند در آن زمان حوزه‌های علمیه دارای ساختمان و اتاق‌های فراوان نبوده است، بلکه حوزه‌های درسی در مساجد، حسینیه‌ها و منزل علماء برگزار می‌شده است، ولی تحولاتی به وجود آمد که حوزه‌های علمیه شیعه در افغانستان و به تبع آن فرهنگ و تمدن اسلامی در افغانستان را نابود و به قهقرا کشاند. بدین ترتیب، عالمان دینی افغانستان تلاش کردند با مهاجرت و حضور در حوزه‌های بزرگ شیعه که هم از لحاظ رفاهی و معیشتی از حوزه‌های افغانستان بهتر بود و هم از لحاظ تحصیلی اساتید و فقهای بزرگ کرسی تدریس داشتند که علما در آن شرکت می‌کردند، این خلأ را پرکنند و حوزه‌های علمیه را دوباره در افغانستان احیاء نموده و روح و جانی تازه بر آن ببخشند. بدین جهت بسیاری از عالمان شیعه افغانستان بعد از تحصیل و فراگیری علوم اسلامی و معارف اهل بیت به کشور بازگشته، حوزه‌های علمیه شیعه را احیاء و بازسازی نمودند. چنان‌که در آوان انقلاب اسلامی افغانستان، در شهر کابل، مزار شریف، هرات و قندهار شاهد ساخت و ساز حوزه‌های بزرگ شیعی و شاهد حضور عالمان برجسته و صاحب آوازه هستیم که از حوزه‌های قم، نجف اشرف و مشهد مقدس به کشور بازگشته بودند (ضیایی، ۱۳۹۸: متعدد). بدین ترتیب می‌توان گفت: یکی از اهداف مهم عالمان شیعه افغانستان کسب علم و دانش و بازگشت به افغانستان برای احیای دوباره حوزه‌های علمیه شیعه در این کشور بوده است.

نتیجه

عالمان شیعه افغانستان در دو سده اخیر، بر اثر شرایط سیاسی - اجتماعی که در این کشور به وجود آمد و شیعیان از جمله عالمان دینی تحت فشار و شکنجه قرار گرفتند، چنان‌که در عصر عبدالرحمن و قدرت گرفتن کمونیستی‌ها اتفاق افتاد، مجبور به ترک وطن و مهاجرت‌های دسته جمعی به کشورهای همسایه مانند ایران، عراق، سوریه و پاکستان شدند. افزون بر شرایط

سیاسی - اجتماعی که باعث مهاجرت عالمان دینی گردیدند، عوامل دیگری نیز در مهاجرت علمای شیعه تأثیر به‌سزایی داشت. از آن جمله حفظ جان و فرار از ظلم و ستم حاکمان جور مانند؛ دوران عبدالرحمن و عصر حکومت مارکسیست‌ها در افغانستان بود که علما را مورد کشتار دسته‌جمعی، ظلم و ستم قرار می‌دادند. افزون بر این، در برخی مقاطع تاریخی عالمان دینی را تحت فشار قرار داده و آنان را وادار به تغییر مذهب می‌کردند، چنان‌که حسینیه‌ها و مساجد شیعیان را یا تخریب کردند و یا تغییر کاربری دادند و این مسئله باعث شد که علمای شیعه هجرت نموده و وطن را ترک کنند. هجرت برای کسب علم و دانش از سیره علمای بزرگ جهان اسلام است، عالمان دینی شیعیان افغانستان نیز از این سنت حسنه پیروی کرده و برای کسب علم و دانش مهاجرت کردند و چه بسا پس از فراگیری علم و دانش به کشور بازگشته مدرسه‌های علمیه و مراکز علمی و فرهنگی بنا نمودند.

کتابنامه

قرآن کریم

قرآن کریم

ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، (۱۳۶۷)، *النهاية في غريب الحديث و الأثر* - قم، چاپ: چهارم.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۷)، *معانی الاخبار*، ترجمه: عبدالعلی محمدی شاهرودی، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم.

_____، (۱۴۱۳ق)، *من لا يحضره الفقيه* - قم، چاپ: دوم.

_____، (۱۳۷۲)، *عیون أخبار الرضا*، ترجمه مستفید، حمید رضا و غفاری، علی اکبر، تهران، چاپ: اول، ش.

ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق) *لسان العرب* - بیروت، چاپ: سوم.

اسعدی، مرتضی (۱۳۶۶)، *جهان اسلام*، تهران نشر جهاد دانشگاهی، چاپ اول.

انوری حسن، (۱۳۸۱) *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، سخن.

بختیاری، محمد عزیز، (۱۳۸۵)، *شیعیان افغانستان، شیعه شناسی*، قم - ایران،

جیلانی، رفیع الدین محمد بن محمد مؤمن (۱۴۲۹ق)، *الذریعة إلى حافظ الشریعة*، ایران؛ قم، چاپ: اول.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، تحقیق و صحیح: مؤسسه آل البيت، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ اول.

حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس* - بیروت، چاپ: اول.

دولت آبادی، بصیر احمد (۱۳۸۷)، *شناسنامه افغانستان*، عرفان، چاپ چهارم.

رحمانی ولوی، مهدی و منصور جغتایی، (۱۳۸۳)، *تاریخ علمای بلخ*، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی استان قدس رضوی، چاپ اول.

ریاضی هروی، (۱۳۶۹)، محمد یوسف، *عین الوقایع*، به کوشش محمد آصف فکرت، مجموعه

- انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، چاپ اول.
- زابلی، محمد افضل بن وطن داد، (بی تا) *مختصر المنقول در تاریخ هزاره مغول*، چاپ اول.
- سجادی، سید عبدالقیوم (۱۳۸۰)، *جامعه شناسی سیاسی افغانستان*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- شفائی، حسین، (۱۳۶۷)، *زندانیان روحانیت تشیع افغانستان*، قم، چاپخانه امیر المؤمنین، چاپ اول.
- شیوانی محمد وحید، (۱۳۸۵)، *تشیع در کابل، ۱۹۷۸-۱۷۷۸م*، مجله سفیر نور، زمستان، پیش شماره ۳.
- صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد، (۱۴۱۴ق)، *المحیط فی اللغة - بیروت*، چاپ: اول.
- ضیایی، محمدرضا (۱۳۹۸)، *تاریخ حوزه‌های علمیه شیعه در افغانستان*، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، چاپ دوم.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۵)، *ترجمه تفسیر جوامع الجامع*، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی - ایران - مشهد مقدس، چاپ اول.
- طریحی، فخر الدین بن محمد، (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین - تهران*، چاپ: سوم.
- طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۴ق)، *الأمالی (للطوسی)* - قم، چاپ: اول.
- عادلی حسینی، سید جعفر، (۱۳۸۹)، *کوثر النبی پژوهشی در تاریخ سادات افغانستان*، مؤسسه فرهنگی صبح امید، چاپ دوم.
- غبار، میر غلام محمد، (۱۳۸۴)، *افغانستان در مسیر تاریخ*، انتشارات جمهوری اسلامی، چاپ اول.
- فرهنگ، میر محمد صدیق، (۱۳۸۰)، *افغانستان در پنج قرن اخیر*، انتشارات دارالتفسیر، چاپ اول ناشر.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی - تهران*، چاپ: دوم.
- کاتب، فیض محمد هزاره، (۱۳۷۰)، *سراج التواریخ*، قسمت اول، چاپ اول، چاپخانه نمونه.
- علی، علیداد، *سیر در هزاره جات تحلیل جامعه شناسی مذهبی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی*، جامعه تشیع در افغانستان، قم، صحافی احسانی، چاپ اول، ۱۳۷۲.

- لورل کورنا، (۱۳۸۳)، افغانستان، ترجمه فاطمه شاداب، ققنوس، چاپ اول.
- مصاحبه حضوری با حجت الاسلام و المسلمین علیاورد غفاری دره صوفی، ۱۳۹۹/۰۲/۷، مدرسه جامعه العلوم، بلوک یک اتاق ایشان.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۲)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، قم، صدرا، چاپ هشتم.
- مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن (مکارم)، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی - ایران - قم، چاپ: ۲، ۱۳۷۳ ه.ش.
- موسوی، سید عسکر (۱۳۸۷ش)، هزاره‌های افغانستان، تهران، اشک یاس، چاپ دوم.
- ناصری داودی، عبدالمجید، (۱۳۸۶)، تاریخ تشیع در افغانستان، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول.
- _____، (۱۳۷۹)، زمینه و پیشینه جنبش اصلاحی در افغانستان، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی I،.
- _____، (۱۳۸۶)، نظام آموزشی سنتی افغانستان: ظرفیت‌ها و چالش‌ها، در مجموعه مقالات همایش عالمان دینی افغانستان، ره آوردها و راهبردها، قم مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول.
- واقدی، محمد بن سعد کاتب، (۱۳۷۴)، الطبقات الکبری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه.
- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، (۱۴۱۰ ق)، مجموعه وژام - قم، چاپ: اول.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۶)، تفسیر راهنما: روشی نو در ارائه مفاهیم موضوعات قرآن، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) - ایران - قم، چاپ اول.
- یزدانی، حسین علی (۱۳۷۰)، (حاج کاظم) صحنه‌های خونین از تاریخ تشیع در افغانستان، چاپ بهرام، چاپ اول.

